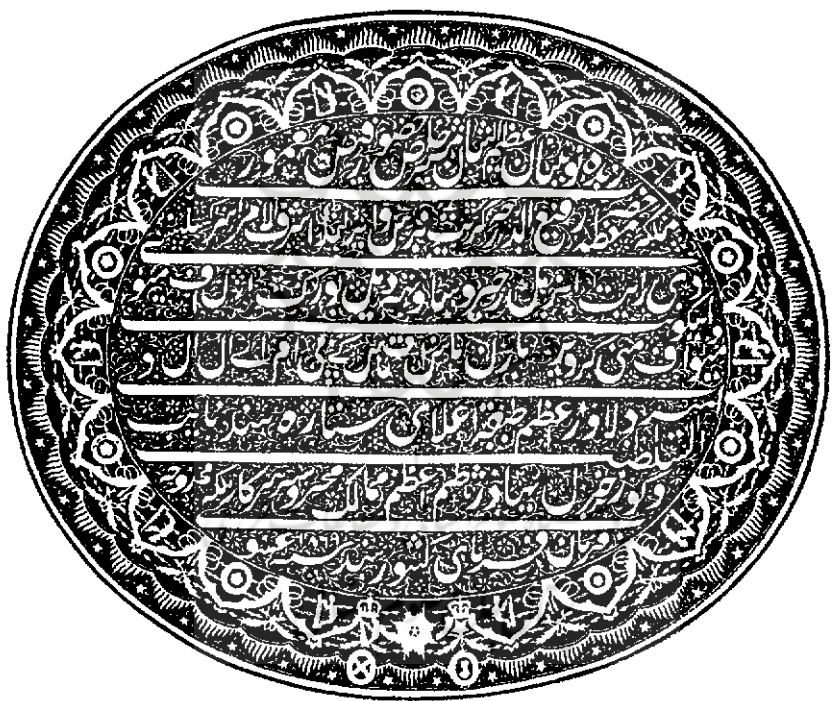




۳

ردپای هنر ایران در فرهنگ هند



دکتر امیر حسین ذکرگو



هنرمندان در حال کار
بخشی از آلبوم برلین مورخ ۱۵۸۵

تاکنون در مورد ارتباط ایران و هند سخن بسیار گفته شده و مقالات و کتب متعدد برشتهٔ تحریر درآمده است. ولی جای تأسف است که این قرابت و یگانگی دیرینه که پشتوانهٔ همزادگی و همدینی و همزبانی عصرها و ادوار را دارد و قدمت آن به پیش از اسلام، بعهد وداها و اوستا باز میگردد، مدتهاست در زیر غبار زمان و فتنه اغیار مستور مانده و نام "هندوستان" بجای تداعی رایحهٔ مطبوع الفتهای عمیق دیرینه، بوی فاصلهٔ قرون و اعجاب ناشی از ابهام ناشناخته‌ای در اذهان تداعی میکند. واقع اینست که هیچ دو ملتی در عرصهٔ تاریخ بساندازهٔ ایران و هند اتصال و اشتراک و همدلی و الفت نداشته‌اند.

برای درک میزان ارتباط این دو قوم در پیش از اسلام، کافی است بتاریخ همزیستی آریاییان نظر افکنیم و بمقالاتی که در خصوص قرابت میان زبان و مضامین اوستا (کتاب دینی ایرانیان باستان) و وداها (مجموعه کتب دینی هندیان) مراجعه کنیم. نفس این واقعیت که محققان برای دست یافتن بمضامین اوستا و خواندن خط دین دیرینهٔ پهلوی از سنسکریت (خط وداها) بهره جستند و اینکه اشتراکات بی شماری میان مضامین این دو کتاب دینی و شخصیت‌های ذکر شده در آنها وجود دارد، خود از یگانگی و اتصال کهن این اقوام حکایت میکند. و اما در خصوص هنر گفته‌اند که هر هنری فرزند زمان خویش است. اشتراکات هنری میان دو ملت را میتوان نشأت گرفته از وجود خصائل فرهنگی و ذوقی مشترک دانست. آثار این عهد عمدهٔ بحجاری و مجسمه‌های سنگی

نفوذ اسلام در شبه قارهٔ هند:

اسلام در طول تاریخ و عرض جغرافیا در ادوار مختلف به شبه قاره وارد شده است. اولین ارتباط اسلام با هند در زمان صدر اسلام از طریق تجاری بود که بجنوب هند، جایی که امروزه ایالات کرالا، تامیل نادو و کارناتاكا قرار دارد، وارد شدند. از برخی مساجد باقی مانده در کرالا که قدمتشان بقدمت دین مبین اسلام است، میتوان باین واقعیت پی برد.

علی‌رغم اینکه ابتدایی‌ترین تماس هندیان با مسلمانان از طریق اعراب بوده، لیکن این ارتباط اولیه در شکل‌گیری فرهنگ اسلامی در شبه قاره تأثیر چندانی نداشت، بلکه اهالی شبه قاره بیشترین تأثیر را از ایرانیان پذیرفتند.

در اوایل قرن یازدهم میلادی حملات مکرر سلطان محمود غزنوی باعث تضعیف حکام راجپوت که بصورت ملوک‌الطوایفی در شمال شرقی هند حکم میراندند، گردید ولی از آنجا که جنگ و عداوت نه تنها راه بر آمیزش و قرابت فرهنگی هموار نمیکند، بلکه سدی در مقابل رشد عواطف و دوستی و مودت است. این حملات نیز از جهت فرهنگی بی‌ثمر بود و تا دو قرن بعد، یعنی قرن سیزدهم میلادی، آثار قابل ملاحظه‌ای از نفوذ و اختلاط فرهنگی در هند در دست نیست.

اولین بارقه‌های فرهنگ اسلامی را در شبه قاره میتوان در ایام عهد سلطنت سلاطین دهلی (۱۵۲۶-۱۱۹۲ میلادی) مشاهده کرد. از اینبه عظیم بجای مانده در این عهد، چون قلعه تغلق‌آباد، مقبره

محدود میشود. اگر شیوه‌های حجاری تخت جمشید را با آثار سنگی عهد آشوکا (حدود سال ۵۰۰ پیش از میلاد) قیاس کنیم بارتباط تنگاتنگ آنها پی میبریم. گفته میشود که هنرمندان سنگتراش ایرانی در این ایام به هند آمده‌اند و حجاران هندی این شیوه حجاری را از آنها آموخته‌اند و بسیاری از آثار سنگی خلق شده در این عهد نیز بدست هنرمندان ایرانی تراش خورده است. بسیاری از این آثار هنوز هم در موزه‌های مختلف دیده میشود. سمبل ملی کشور هند یکی از سرستونهای عهد آشوکاست که چهار شیر را که چهره بچهار جهت جغرافیایی دارند؛ بعنوان سمبل سیطرهٔ امپراطور آشوکا بر کل آفاق نشان میدهد. هنرشناسان براین عقیده‌اند که این سرستون که امروزه تصویر آن آذینبخش سر برگها، اسناد دولتی و اسکناسهاست بدست توانای هنرمندان سنگتراش هخامنشی ساخته شده و یا اینکه زیر نظارت مستقیم ایشان حجاری شده است.

غیاث‌الدین تغلق و برخی آثار موجود در «مهر ولی» واقع در دهلی میتوان بغنای فرهنگی و قدرت سیاسی نظامی این سلاطین پی برد. سلاطین دهلی رؤیای ایجاد حکومتی واحد برای کل هندوستان را در سر میپروراندند، لیکن از آنجا که همواره از جانب مغولها از سوی شمال و شمال غربی مورد تهدید قرار میگرفتند، هرگز نتوانستند حوزه حکومت خویش را تا پیش از فلات دکن گسترش دهند.

سلاطین دهلی گرچه هندی‌الاصل نبودند ولی با هندیان از در دوستی درآمدند و منشأ خدمات ارزنده‌ای بودند. از مدارک بدست آمده از مورخان و وقایع‌نگاران در مورد دربار دهلی چنین برمی‌آید که نظام سیاست حقوقی و اجرایی در دوران سلطنت دهلی متنوع و متأثر از شرایط اجتماعی هند بود. حکام هندی با اثبات وفاداری خود به سلطان وقت مجاز بودند در فعالیتها و تفریحات درباری چون شکار، چوگان، نبرد با حیوانات و... که بسیاری ریشه در فرهنگ راجپوت داشت، شرکت کنند. رفته رفته گروه کثیری از هندوها بزبان فارسی‌گرایش یافتند. بدان سخن گفتند و از آداب و رسوم غنی و دلپذیر ایرانی تأثیرها پذیرفتند. عده‌ای از بزرگان و اشراف زندگی تحت حکومت حاکمان مسلمان را با رضایت پذیرفتند و بسیاری از هندوها مقامهایی در نظام اجرایی حکومت کسب کردند.

بتیم این مؤانست و مقاربت گروهی باسلام مشرف گشتند. این تشرف‌گاه از طریق ازدواجها و آمیختگیهای خانوادگی رخ میداد و در برخی موارد نیز موفقیتهای حرفه‌ای، توفیق در تجارت و تقرب بدستگاه دولتی هم عامل پذیرش اسلام بود. البته این حقیقت را نباید از دیده دور داشت که معنویت و عرفان از دیرباز با جوهره مردم این مرز و بوم آمیخته بوده و اعتقاد به "گوروها"^۱ و "سانایاسی‌ها" زمینه را برای پذیرش "پیر" و "شیخ" که در فرهنگ مسلمانان جای داشت فراهم ساخته بود. اعتقاد صوفیان مسلمان بریاضت، عشق عارفانه بخدا و رغبت و تمایل بی‌حدشان بشعر و موسیقی نوعی نگرش عاطفی و احساسی را در دین طرح می‌نمود که این



بخشی از نقاشی: شاهزاده‌های خانه

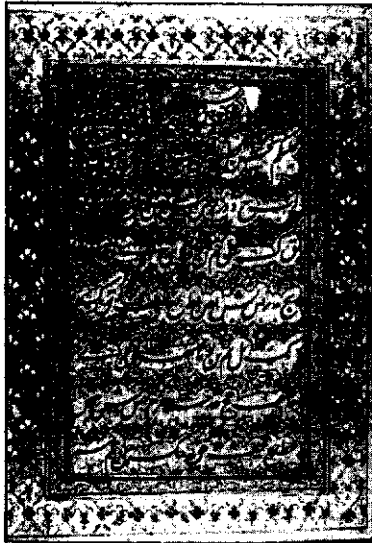
تیمور

منتسب به عبدالصمد مورخ ۱۵۲۵-۵۰

آبرنگ غیر شفاف بر روی کتان

ابعاد = $108/5 \times 108$ سانتیمتر

موزه انگلستان، لندن



قطعه‌ای از خط عبدالرشید دیلمی در موزه ملی هند

معماران مسلمان در کنار همکاران هندی خود در ساخت بناها مبتکرانه طرحهای افقی و منحنی را در هم آمیختند. ظهور این شیوه نو از مهمترین نتایج این آمیزش فرهنگی بود که بعدها متکامل شد و بعنوان سبک معماری هندو - اسلامی هویت مستقلی یافت. تلفیق فرمها و نقوش در معماری هندو - اسلامی بیش از هر هنر دیگری مجسم کننده ویژگی و طبیعت چندگانه اعتقاد و زیست‌های هندی و اسلامی است که در ایام "سلطنت دهلی" ظهور نمود.

مغولهای فرهنگ دوست:

لفظ مغول برای ما ایرانیان موجی از بربریت و خونخواری را در ذهن تداعی میکند و قتل و غارت‌های چنگیزخان را بیاد می‌آورد. اما نام مغول در هند همواره با احترام یاد میشود، چه امپراطوران مغول هند گرچه از نواده‌های چنگیزخان بودند، لیکن در گذرشان از ایران بسیار متأثر از فرهنگ و هنر غنی این کشور شدند و آنهایی که به هند رسیدند و سلسله مغولیة بآبری را مستقر نمودند، افرادی بودند فرهنگ دوست و هنرپرور. خدمات مغولان ایرانی شده بعرضه نظام، سیاست، فرهنگ، ادب و هنر هند چون صفحاتی زربین در کتاب تاریخ فرهنگ هند میدرخشد.

همانگونه که ذکر آن گذشت، سلاطین دهلی علی‌رغم سعی فراوان نتوانستند هند را از تمامیت سیاسی آرام و متعادل برخوردار کنند. در اواخر "عهد سلطنت" افغانهای سلسله لودی^۵ تحت فرمان اسکندر لودی و ابراهیم لودی امپراطوری بزرگ ولی ناآرامی را در هند تحت سلطه داشتند. محدوده این ملک وسیع از شمال تا ساحل رود سند و تا مرزهای بنگال و از جنوب تا رود چنبل^۶ گسترش داشت. حکام هندو در اکثر نواحی شمالی حاکمیت خود را از دست داده بودند. تنها راجپوتها^۷ در ایالت راجستان توانستند علی‌رغم تجزیه‌های قبیله‌ای، مشاجرات خاندانی و نزاعهای منطقه‌ای استقلال خود را حفظ نمایند. در دکن وضع بدتر از این بود و سلاطین "بهمنی" که خود

خود تأثیر مهمی در جلب و جذب هندوان به دین اسلام ایفا کرد.

اعتقاد بوحثت وجود و فناء فی‌الله خود موجب رشد بیش از پیش آیین بکتی^۳ که قرابت زیادی با صوفیگری دارد، گشت و در مقابل آیین بکتی نیز تأثیر بسزایی در شکل‌گیری صناعات شعری صوفیان هند گذاشت. اوج تبلور این آمیختگی و امتزاج را میتوان در شخصیت و اشعار شاعر بنام هند "کبیر" (۱۵۱۸-۱۴۴۰) مشاهده نمود. میگویند "کبیر" هندو متولد شد، مسلمان رشد یافت و همواره مذهب عشق و از خودگذشتگی و وحدت وجود را که مافوق هر تفرق و چندگانگی و تضاد است، تعلیم و ترویج نمود.

در کنار این انتقال و امتزاج فکری و شعری، هنر خطاطی، کتاب‌آرایی و تذهیب نیز که در قرن ۱۳ میلادی در ایران و مصر بحد والایی از زیبایی و ظرافت رسیده بود، توسط سلاطین اسلامی همراه با دین اسلام به هندوستان وارد شد. البته حمله تیمور در اواخر قرن ۱۴ موجب محو بسیاری از آثار خلق شده در طول دو قرن اول حکومت مسلمانان گشت ولی باحتمال قوی میتوان گفت که سلاطین مسلمان روش نقاشی روی کاغذ را با وارد کردن کاغذ از ایران جایگزین نقاشیهای هندویی و چینی^۴ نمودند که بشیوه سنتی بر سطح برگ درختان نخل کشیده میشد. در ایام حکومت تغلقها و دودمان لودی (۱۵۲۶-۱۴۵۱) آتلیه‌ها و کارگاههایی در دربار برپا گردید که در آنها از متون فارسی و عربی رونوشت و نسخه‌های جدید تهیه میشد و حاشیه و صفحات آنها بروش سنتی ایرانی نقاشی، تذهیب و تزئین میشد.

افزون بر هنرهای مربوط به کتاب این امرا با خود طرحها و ایده‌های نوی آوردند که بعدها در فضای هند شکل گرفت و عینیت یافت. گنبدها، طاق نماها و مناره‌ها برای معماران هندی اشکالی نو و بدیع بود. نوع تقسیم فضا تا پیش از این عهد صرفاً براساس طاقهای ساخته شده از ستونهای افقی صورت میگرفت. مسلمانان اصول بنا کردن طاقهای قوسی و ضربی را به معماران هند آموختند. ولی این تأثیر یکجانبه نبود و

وارثان "سلطنت دهلی" بودند در نتیجه منازعات داخلی در اوایل قرن شانزدهم مقرض گشته و جای خود را به ایالات مستقل کوچتری دادند.

در سال ۱۵۲۶ ظهیرالدین محمد بابر از شاهزادگان مسلمان مغول که از نوادگان تیمور و چنگیز بود، سلطان ابراهیم لودی را در نبرد پانی پت^۸ شکست داد و خود را حاکم هند اعلام کرد. ارتش کوچک لیکن دلیر او با شهامت بر سپاه عظیم صد هزار نفری شاه لودی فائق آمد. یک سال بعد بابر با سپاه عظیم‌تری که از ائتلاف حکام راجپوت تشکیل شده بود، مجدداً درگیر شد و اینبار نیز توانست پوزة دشمن را بخاک بمالد. این نبرد مهم آخرین امید راجپوتها را برای استقرار نظام مستقل و برتر میدل بیاس کرد و بااستقرار حکومت مغولان در دهلی انجامید. بابر بهنگام مرگش در ۱۵۳۰ ملکی را زیر سلطه داشت که از سوی مشرق تا بدخشان و کابل و از آنجا تا پنجاب و مرزهای بنگال گسترده بود.



به همراه خویش مگر چقدر کفن خواهی برد

یک کتیبه بر روی کاشی به رنگهای
آبی فیروزه‌ای مربوط به قرن هفدهم
میلادی به خط نستعلیق؛ متعلق به
منطقه سلطان کنونی.

بازی سرنوشت:

فرزند بابر، همایون، در سال ۱۵۳۰ بر تخت نشست، لیکن ایام حکومت او که تا ۱۵۵۶ بطول انجامید، از لحاظ سیاسی و قدرت نظامی وضع بسیار نامطلوبی داشت. بطوریکه آنچه پدر با شهامت و خون دل بدست آورده بود، فرزندش رفته رفته به باد داد و بخش مهمی از این امپراطوری عظیم بدست شیر شاه سوری از مخالفان سرکش افغانی که بنحوی وارث قدرت "سلطنت دهلی" بود، افتاد. همایون چنان از جانب شیرشاه تحت فشار قرار گرفت که بناچار سال ۱۵۴۴ برای مدتی به ایران گریخت. شاه طهماسب صفوی که در این ایام عنان حکومت را در ایران بدست داشت و در تبریز بسر میبرد. بگرمی از این امپراطور تبعیدی مغول استقبال نمود، در دربار خود او را با عزت پذیرفت و بوی وعده مساعدت و پشتیبانی برای بازپس‌گیری قدرت از دست رفته داد. اما هیچکس در آن زمان حدس نمیزد که این شکست ظاهری باعث رشد جوانه‌های دوران طلایی هنر هند گردد که: خداگر بیند ز حکمت دری

ز رحمت گشاید در دیگری

همایون که علی‌رغم ضعف زمامداری در هنردوستی و ادب صاحب ذوق بود. در دربار شاه طهماسب با هنرهای تجسمی ایران آشنا شد و شدیداً دل‌باخته این آثار گشت. اشتیاق او بهنرهای ایرانی چنان عمیق

بود که در سال ۱۵۵۴، هنگامی که توانست دوباره قدرت حاکمیت هند را بدست گیرد، دو نقاش نامی ایران به نامهای "میر سید علی" و "عبدالصمد" را از دربار ایران به‌همراه خود به هند برد و بدین ترتیب آخرین یافته‌ها و پیشرفتهای هنری ایران در زمینه مینیاتور، خوشنویسی، تذهیب، استفاده از براده و برگ طلا در تزئین حاشیه صفحات، صحافی و جلدهای روغنی به هندوستان وارد شد. نقاشی "شاهزادگان خانه تیمور" که به "عبدالصمد" منتسب است و در موزه انگلستان نگهداری میشود، قدیمترین اثری است که توسط این هنرمند برای نصیرالدین محمد همایون دومین امپراطور مغول هند ترسیم گشته است. بسیاری از نقاشیهای دیگر این دوره نیز نفوذ بی‌شبهه هنر خط و نقاشی ایرانی را باثبات میرساند (تصویر ۲). از همین نقطه است که نطفه دوره طلایی هنر هند منعقد میگردد. این نطفه پرورش می‌یابد و در عصر زمامداری امپراطوران بزرگ و هنردوستی چون اکبرشاه و نوه‌اش شاه جهان شاه باوج خود میرسد.

اکبرشاه که بحق اکبر کبیر لقب یافته، فرزند همایون شاه بود که در سن ۱۴ سالگی در سال ۱۵۵۶ بر تخت سلطنت نشست و قریب به نیم قرن یعنی تا سال ۱۶۰۵ میلادی بر عرصه پهناور هند حکم راند. او که ذاتاً شخصی خوش فکر، تیزبین، مدبّر و مدیر بود با درایت و اقتدار سرزمینهای موروثی بابر را که پدرش بواسطه بی‌کفایتی سیاسی از دست داده بود، بازپس گرفت. گرچه اکبر سومین امپراطور مغول بود ولی او را بحق میتوان ستون خیمه عظیم این امپراطوری نامید. اکبرشاه عامل مؤثر وحدت‌بخش امپراطوری عظیمی است که بیش از نیمی از سرزمین وسیع هند را در بر داشت. هم او بود که محیط را برای شکل‌گیری آداب و رسوم و فرهنگهایی که تأثیرات آن هنوز هم باقی است، فراهم آورد. از ابتکارات وی ایجاد قرابتهای سببی میان مسلمانان و فرقه‌های مختلف مذهبی چون مسیحی، بودایی و هندویی بود. تجلی این سیاست فرهنگی بکر را میتوان در ازدواج وی با یکی از شاهزادگان راجپوت مشاهده کرد. این وصلت راه نفوذ ویرا در میان قبایل راجپوت



که در جنگاوری و دلیری شهره خاص و عام بودند و هنوز هم بهمین خصلت ستوده میشوند، گشود. بدین ترتیب امرای این قوم در پیچه‌های دل بر مهر امپراطوری مغول گشودند و گردن بخدمت او نهادند. این استراتژی فرهنگی ثمرات بسیار ارزنده‌ای در برداشت بطوریکه بزودی کل ایالت راجستان و در پس آن ایالات گجرات و بنگال سر باطاعت از دولت مرکزی فرود آوردند و اکبر در سن سی و چهار سالگی بر کل هندوستان شمالی، از منطقه سند تا دهانه رود گنگ و از هیمالیا تا کوه‌های ویندیا^۹ در سرحد سرزمین دکن تسلط کامل یافت.

امپراطوری مغول که بعدها توسط جانشینان اکبر ادامه یافت بچنان قدرت و عظمتی رسید که آوازه افسانه‌ای آن حتی در اروپای معاصر شنیده میشود. این هیبت و جبروت همه مخلوق اکبر بود. مسلماً در مورد تأثیر حکام مغول، شخصیت‌های متفاوت و استعداد‌های بارز شاهان آن هیچ سندی معتبرتر از آثار هنری که با مر و سفارش ایشان با برصه وجود نهاده، وجود ندارد.

در طی ۱۴۰ سال، از زمان اشغال هند توسط بابر تا مرگ نوه او شاه جهان ۴ تذکره و کتاب و تاریخچه زندگی ذی قیمت آنها انتشار یافت. تذکره تاریخی "بابرنامه" بزرگان ترکی بقلم بابر "توزک جهانگیری" یا خاطرات جهانگیری بزرگان فارسی و بقلم جهانگیر، از جمله بهترین و مفیدترین شرح حال نگارهای فردی تاریخی محسوب میشود. دو تذکره دیگر عبارتست از "آئین اکبری" (بفارسی) بقلم "ابوالفضل علامی" تاریخ‌نگار صاحب فضل دربار اکبر و "پادشاه نامه" گزارش دقیق و رسمی وضعیت ایام حکومت شاه جهان بقلم عبدالحمید لاهوری از شاگردان "ابوالفضل".

"بابرنامه" که شرح وقایع و جزئیات زندگی بابر، امپراطور اول مغول است در زمان اکبر شاه توسط مترجمان دربار وی بفارسی ترجمه و توسط هنرمندان آن دربار باظرافت بسیار مصور گردید. شرح احوال اکبر شاه که به "اکبرنامه" نیز شهرت دارد به امر شخص امپراطور در آلبوم‌های سلطنتی مصور گردید. در این سلسله اسناد و مدارک

امپراطور جهانگیر در حال وزن کردن شاهزاده خرم از نسخه مصور توزک جهانگیری عهد مغول ۱۵-۱۶۱۰ نقاش: مانوهو

لشکرکشی‌های قهرمانانه وی ثبت گردیده و در ضمن علاقه و گرایش او را به تقریب میان ادیان و فرهنگ‌های مختلف چون هندوئیسم، دین زرتشت، مسیحیت و یهودیت، که تأثیر مهمی در ایجاد اوضاع اجتماعی مطلوب و شیوه مناسب اداره اجرایی کشور داشت، بتصویر کشیده شده است.

نادر داشت و باین مضمون در توزک جهانگیری تأکید شده است. نسخه سلطنتی "پادشاه‌نامه" آخرین تاریخ مصور و معتبر مغول‌هاست متن این کتاب و تصاویر موجود در آن گرچه صرفاً بوقایع و حوادث بااهمیت حکومتی و

کتاب "خاطرات جهانگیری" ناخودآگاه و غیر مستقیم نمایانگر علائق، گرایش‌ها و عطش بی حد و وصف جهانگیر به حوادث، مردم و حتی اشیاء اطراف وی است. جهانگیر شاه اشتیاق زایدالوصفی بجمع‌آوری حیوانات و اشیاء و آثار هنری

درباری و وصف و ترسیم لشکرتهیهای عظیم عهد شاه جهان منحصر گشته، لیکن از نظم و اقتدار و سلیقه و ظریف بینی او حکایت میکند.

دوره حکومت شاه جهان شاه بعنوان اوج رشد هنری در عصر طلایی فرهنگ و هنر هند که با اکبر کبیر پی ریزی شده بود، ثبت گردیده است. دربار شاه جهان مرکز حمایت از متحققان، عرفا، شعرا و هنرمندان بود. اکبر شاه علی رغم بیسوادی، از شَم و درک و ذوق فرهنگی و هنری عمیقی بهره مند بود. در اوقات فراغت از مشاورانش میخواست تا کتب تاریخی و فرهنگی را برایش قرائت کنند و او بدقت گوش فرا میداد و پندها میگرفت. وی همیشه به شعر و هنر اهمیت میداد و هنرمندان و شعرا را حمایت میکرد و می ستود. هنرپروری در خانواده اکبر اصل بود و شاه جهان نوه اکبر کبیر زیر نظر بزرگترین و عزیزترین همسر اکبر، رقیه سلطان بیگم پرورش یافت. شاهزاده خرم که بعدها شاه جهان لقب یافت، در ایام جوانی تحت تعلیم استادان مختلف بزبانهای فارسی، ترکی و عربی آشنا شد و درسهایی در خوشنویسی گرفت. شاه جهان نیز بدنیاال سنت پدران خویش تاسیس کتابخانه ها، تألیف و بازنویسی نسخ خطی، نقاشی و معماری را تشویق کرد. آثار معماری بنا شده در ایام زمامداری او چون قلعه سرخ دهلی، قلعه لاهور، قلعه آگرا و از همه مشهورتر تاج محل، مقبره افسانه ای ممتاز محل همسر محبوب شاه جهان در زمره عالی ترین آثار معماری اسلامی و برجسته ترین آثار معماری در سراسر جهان شهرت دارد. هنر خطاطی اسلامی نیز در این عصر مورد عنایت خاص قرار گرفت. در میان سبکهای موجود در هنر خط چون نسخ و ثلث و تعلیق و نستعلیق که در ادوار قبل کم و بیش رایج بود، در عهد شاه جهان سبک نستعلیق که ابداع ایرانیان است، فراگیر گشت و در نتیجه هزاران نسخه خطی بخط زیبای نستعلیق از این عصر بجای مانده است. استادان بی نظیری چون عبدالرشید دیلمی، معروف به رشیدا در این دوره بر عرصه هنر خط درخشیدند و آثارشان آذین بخش موزه های جهان گشت. (شکل ۴)



بازدید سعدی از یک معبد هندوی
از نسخه مصور بوستان سعدی
نقاش: بیشنداس یخط میر علی الحسینی
آب رنگ غیر شفاف روی کاغذ به ابعاد
۲۸/۶×۱۷/۵ سانتیمتر
موزه هنری فوگ، دانشگاه هاروارد آمریکا

در اینجا این نکته مهم شایسته ذکر است که اسلام از طریق ایران و بواسطه زبان فارسی به هند معرفی شد و لذا همان تأثیر را که عربی و خط ثلث و نسخ در مساجد و مقابر و اماکن مذهبی ایران دارد، در شبه قاره فارسی و خط نستعلیق داراست. پس خط فارسی در میان مسلمانان هند همواره با دین اسلام و عرفان مرتبط بوده است و خانواده سلطنتی و شاهزادگان از ایام کودکی تحت نظر استادان بعنوان فریضه بفرارگرفتن خوشنویسی میپرداخته اند. بهترین گواه این مدعی قطعه ای بخط زیبای تعلیق است که بدست شاهزاده فاضل، محمد دارا شکوه

نوشته شده و اکنون در بخش نسخ محطی موزه ملی دهلی نگاهداری میشود. آثار مینیاتور ظریف و مجلل دوره مغول نیز که فرزند مینیاتور ایرانی است، از آثار برجسته دوره حکومت حکام مسلمان است. این سبک که آمیخته‌ای از مینیاتور ایران و خصائل فرهنگی بومی شبه قاره است، بعدها بصورت سبک مستقلی بنام سبک مینیاتور مغولی در عالم هنر شهرت یافت.

نفوذ و آمیختگی هنری هند و ایران بمقوله معماری و هنرهای تجسمی منحصر نمیگردد، بلکه در وادی شعر و ادب چنان گسترده و عمیق است که مجال ذکر آن در این مقال نیست. همین قدر باید بدانیم که سرزمین هند برای ادبا و شعرای ایران چنان مجذوب کننده بود که بسیاری از این افراد به هند مهاجرت نمودند و در این سرزمین عجیب رحل اقامت افکندند. کلیم کاشانی شاعر معروف ایرانی از جمله این دلباختگان است و شیدایی او را نسبت به هند در ابیات زیر میتوان حس کرد.

بجز هند آرزویی نیست در دل روزگاران را
تمام روز باشد حسرت شب روزه داران را
وی هنگامی که بعلمت فوت یکی از
بستگان مجبور سفر به ایران شد، چنین
نوشت:

اسیر هندم وزین رفتن بی جا پشیمانم
کجا خواهد رساندن پرفشانی مرغ بسمل را
زشوق هند زان سان چشم حسرت بر قفا دارم
که رو هم گر براه ارم نمی بینم مقابل را
آمیزش ادب فارسی با حال و هوای
عجیب و غنی این دیار موجب ظهور سبکی
در شعر پارسی گشت که بسبک هندی
شهرت دارد. دیوان صائب تبریزی بهترین
نمونه اشعار این سبک است. این اختلاط
موجب ظهور شعرای هندی پارسی گویی
چون امیر خسرو دهلوی، میرزا غالب، میرزا
محمد قنیل و ... گشت که خود در عرصه
ادب فارسی دارای شأن و مرتبه والایند.

مطالبی که در سطور فوق ذکر آن
گذشت، چون قطره کوچکی است در مقابل
اقیانوس بیکران فرهنگ مشترک هند و ایران.
جای تأسف است که اینهمه اشتراک که مایه
اصلی اتحاد و درک دو جانبه و زمینه احیای

دوستی‌ها و مودتهای کهن است. اینگونه متروک مانده و جای آن دارد که اولیای امور و ارباب فضل و اهل هنر در زدودن غبار از آینه زلال این معرفت کمر همت برتندند و کالبد فرتوت الفت‌های دیرینه را جوانی و طراوت و روحی نو بخشند.

یادداشت:

۱- Guru، گورو در فرهنگ هندویی به
مقتدا و مرشد اطلاق میشود.

۲- Sanyasi سانیاسی بمعنی زاهد و تارک
دنیاست.

3- Bhakti

۴- مذهب جین Jainism از مذاهب هند
است که در کنار بودیزم بعنوان عصبانی علیه
سیطره برهمنیزم در دین هندویی ظهور کرد.
معبود این فرقه مهاویر نام دارد که معاصر
بوداست. از تعالیم این مذهب تساوی میان
افشار اجتماع است و نظام طبقاتی موجود
در هندوییزم را نمی پذیرد.

5- Lodi


6- Chanbal

۷- راجپوتها Rajputs قبایل سلحشور مقیم
ایالت راجستان واقع در هند شمالیند که از
لحاظ ترکیب آناتومی، چهره و حتی آداب و
سنن و پوشاک، مشابه بلوچهای ایرانند. این
فرقه به مردانگی، شهامت و جنگاوری
شهرت دارند و هنوز بهمین صفت ستوده
میشوند.

8- Panipat

9- Vindya

رایزنی فرهنگی جمهوری اسلامی ایران - دهلی نو



سینمای آفریقایی سیاه

گفت و گو با ادریس
اوتدراوگو، کارگردان
آفریقایی

○ پس از یابا برنده جایزه مستقدان در
کن، وبعد نیلای، برنده جایزه بزرگ هیئت
داوران، شرایط شما برای ساخت فیلم
تغییر کرده است؟ فیلمبرداری سامبا تراثوره
آسانتر انجام شد؟